

بررسی مخاطب‌شناسی و زمان خطاب در آیات ۱۶-۱۹ سوره قیامت

و نقد نظریه امکان فراموشی وحی دکتر فتح الله نجار زادگان^۱*

چکیده:

اگر نظریه «انساء» (به فراموش بردن) را درباره آیات وحی بپذیریم، هرگز نمی‌توانیم از نسیان (فراموش کردن) وحی جانبداری کرده بر تدبیر مفسران در تفسیر آیات چهارگانه ۱۶-۱۹ سوره قیامت صحنه‌گذاریم.

مفسران فریقین درباره مخاطب و زمان خطاب آیات چهارگانه مذکور بر دو قولند. قول نخست - که دیدگاه قریب به اتفاق قرآن پژوهان است - مخاطب آیات مذکور را رسول مکرم اسلام (ص) و زمان خطاب را در همین دنیا حین نزول وحی می‌دانند. قول دوم - مخاطب آنها را انسان (مجرم) و زمان خطاب را روز قیامت دانسته است این قول در بین مفسران متروک مانده با این که دلیلی بر رد آن اقامه نکرده اند. دیدگاه اول با توجه به رمزگشایی مفسران درباره دلیل خطاب این آیات به رسول خدا (ص) که آن را تضمین خداوند بر عدم فراموشی وحی می‌دانند، با مناقشه‌های جدی روبروست که مهم‌ترین آن مخالفت این قول با صریح آیات دیگر قرآن می‌باشد به گونه‌ای که جمع بین آنها و آیات دیگر در این زمینه غیر ممکن خواهد بود. به نظر می‌رسد قول دوم خالی از اشکال و قابل دفاع است.

کلید واژه: قرآن، قیامت، نزول، نسیان وحی، حفظ وحی

طرح مساله: قرآن کریم در آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت می‌فرماید:

لَا تُحَرِّكْ بِهٖ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهٖ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

« زبان خود را بدان حرکت مده که به خواندنش شتاب کنی * به یقین جمع کردن و خواندن آن بر عهده ی ماست * پس چون آن را خواندیم از قرائت آن پیروی کن * سپس بیان آن نیز بر عهده ماست »

قول مشهور از مفسران فریقین مخاطب آیات مذکور را پیامبر خدا دانسته، زمان خطاب را حین نزول وحی قلمداد می‌کنند. ادله آنان چیست و تا چه مقدار قابل دفاع است؟ آیا نظریه آنان با سایر آیات در این زمینه همخوانی دارد؟

* 1. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران

مقدمه: نسیان به معنی از یاد بردن و فرو گذاشتن چیزی است که انسان پیش از آن، فرا گرفته و در خاطره اش نهاده شده است. فراموشی یا به خاطر ناتوانی نیروی حافظه یا از روی غفلت و یا از قصد و عمد صورت می گیرد. (راغب: ۸۰۳، ابن فارس: ۴۲۱/۵) برخی بر این باورند معنای اصلی نسیان، زایل شدن صورت معلوم از صفحه خاطر پس از نقش بستن آن است و فرو گذاشتن لازمه آن می باشد سپس این معنا توسعه یافته و در مطلق رویگردانی استعمال شده است (طباطبائی: ۲۱۹/۱۴).

آن چه که در این پژوهش مد نظر ماست برای امکان نسیان وحی است، سایر فراموشی ها که احیاناً مخاطب آنها در آیات قرآن پیامبر اکرم می باشند مانند آیه : (ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا) (بقره / ۲۸۶) و آیه شریفه: (و اذکر ربک اذا نسیت) (کهف / ۲۴) از مقوله بحث ما بیرونند. محمد عبده به مناسبت ذکر اقوال مفسران در بررسی تفسیر آیه ۱۰۶ سوره بقره که می فرماید: **مانسخ من آیه او نسیها نأت بخیر منها أو مثلها...** به مسأله نسیان وحی از جانب رسول می پردازد و به جعلی بودن روایتی که سیوطی در این زمینه در «اسباب النزول» نقل کرده حکم می کند. (رشیدرضا، ج ۱، ص ۴۱۵) بر اساس این روایت پیامبر نازل شده های در شب را به هنگام روز فراموش می نمود و در نتیجه آیه مذکور ناظر به این مسأله نازل شد. رشیدرضا استناد قائلین جواز نسیان به آیه ... **سنقرتک فلا تنسی الا ما شاء الله ...** (اعلی : ۶) را نمی پذیرد و می گوید: استثناء به مشیت الهی در اسلوب قرآن دلالت بر ثبوت و استمرار دارد (ج ۱، ص ۴۱۹) همانند آیه : **... خالدين فيها مادامت السموات و الارض الا ماشاء ربك عطاء غير مجدوذ** (هود: ۱۰۸) و آیه **قل لا املك لنفسی نفعاً و لا ضراً الا ماشاء الله** (اعراف: ۱۸۸) آلوسی نیز درباره این مسأله که آیا فراموشی و نسیان آیات برای پیامبر (ص) هم قابل رخ دادن بوده است یا نه؟ ضمن نقل دو نظر مخالف و استدلال آنها با تعبیر «سبحان من لا ینسی» به این نظر تمایل نشان می دهد که نسیان برای رسول هم ممکن بوده است. (آلوسی: ج ۱، ص ۳۵۱) قرطبی نیز پس از ارائه دیدگاه های گوناگون در زمینه «إنساء» در آیه ۱۰۶ سوره بقره (پیش گفته) می نویسد:

«بیش تر اهل لغت و نیز اندیشمندان [قرآنی] بر این باورند (نسیها) از کلمه «نسی» به معنای فرو گذاشتن می باشد سپس متعدی شده است. و در این آیه هم معنا با این تعبیر است که بگوییم: تو را به فرو گذاردن آن وا می داریم. و گفته شده این کلمه

از «نسیان» به معنای عدم الذکر است که چنین معنا می شود: «از یاد تو می بریم ای

محمد (ص) پس آن را یاد نمی آوری» (قرطبی: ۶۸/۲)

بیضاوی نیز «إنساء» ی آیه را به معنای بردن آیه از دل ها می داند (بیضاوی: ۸۰/۱) به نظر می رسد کاوش بیش تر در معنای «إنساء» و بررسی دیدگاه ها درباره آن نیاز نیست؛ چون بر فرض، واژه «آیه» در این آیه شریفه به معنای آیه قرآنی باشد که مجموعه ای از حروف یا کلمات را تشکیل می دهد (نه آن که مراد از «آیه» نشانه نبوت و معجزات عینی باشد - نک، محمد عبده: ۴۱۶/۱-۴۱۷) اما در این آیه سخن از «إنساء» دو مفعولی به جای «نسیان» بایک مفعول است و این فعل خداوند است نه فعل رسول اکرم (ص) و دیگران. و به همین روی، با بررسی نظریه امکان فراموشی وحی (نه فراموشاندن وحی) که مد نظر پژوهش ماست، فاصله خواهد داشت. در واقع آن چه که مفسران و قرآن پژوهان در صد اثبات یا نفی آن از آیات قرآن به ویژه آیات ۱۶-۱۹ سوره قیامت بر آمده اند، تدبیری برای تاکید بر نسیان ناپذیری وحی است تا همسان با آیه (سُنْقَرِئِكَ فَلَا تَنْسِي) (اعلی / ۶) «بزودی بر تو می خوانیم پس تو فراموش نمی کنی» گردد. هر چند به نظر ما، نیازی به این تاکید به وسیله آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت نیست چون مخاطب این آیات بر خلاف نظر مشهور پیامبر خدا (ص) نیستند.

مخاطب شناسی و زمان خطاب در آیات ۱۶ - ۱۹ سوره قیامت: مفسران و قرآن پژوهان درباره مخاطب این آیات و زمان خطاب آن دو قول مطرح کرده اند .

قول اول: مخاطب این آیات رسول اکرم ۵ است و زمان خطاب در همین دنیا حین نزول وحی می باشد . بنابراین ، این آیات به صورت جمله های معترضه در سیاق آیاتی قرار دارند که روی سخن ها در آنها با انسان و احوالات وی در روز قیامت است (نک: آیات ۵ تا ۲۵ همین سوره)

قول دوم: مخاطب این آیات انسان (کافر) می باشد و زمان خطاب روز قیامت است
قریب به اتفاق مفسران و قرآن پژوهان فریقین از قدما و متاخران قول اول را پذیرفته اند و خطاب را متوجه پیامبر خدا ۵ می دانند (نک : طوسی : ۱۶۶/۱۰ ، طبرسی : ۶۰۰/۱۰ ، طبرسی جوامع الجامع : ۴۰۲/۴ ، ابن شهر شوب : ۷۷/۲ ، مشهدی : ۴۰/۱۴ ، طباطبایی : ۱۰۹/۲۰ ، طبری ۱۸۴/۱۴ ، واحدی نیشابوری : ۳۹۳-۳۹۴/۴ ، ابن عطیه اندلسی : ۴۰۶/۵ -

۴۰۵، زمخشری: ۶۶۱/۴، فخر رازی: ۲۳۳/۳۰، قرطبی: ۱۰۶/۱۹، عبد القادر رازی: ۳۶۰/۴، ابن کثیر: ۴۴۹/۴، بیضاوی: ۵۴۸/۲، سید قطب: ۳۷۷۰/۶، آلوسی: ۲۴۲/۱۶. قول دوم که مخاطب این آیات را انسان و زمان خطاب را در روز قیامت می داند در بین برخی از مفسران تنها به عنوان یک احتمال ذکر شده و بدون این که دلیلی بر رد آن اقامه کنند آن را فرو گذاشته اند (نک: فخر رازی: ۲۲۳-۲۲۴، طبرسی: ۶۰۲/۱۰-۶۰۱، طوسی: ۱۶۶/۱۰، بیضاوی: ۵۴۹/۲، طباطبایی: ۱۱۰/۲۰، مشهدی: ۴۰/۱۴) به نظر می رسد نخستین کسی که این احتمال را مطرح ساخته: «ابوبکر قفال»^۲ (د/۳۶۵ هـ) در قرن چهارم است. فخر رازی از قول وی چنین نقل می کند:

«آیه لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ خطاب به پیامبر خدا نیست بلکه خطاب به انسانی است که در آیه ۱۳ همین سوره که می فرماید: يُنَبِّأُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ ((انسان در آن روز از آن چه پیش فرستاده و پس فرستاده آگاه می شود. «از وی یاد کرده است، وقتی این انسان به زشتی های رفتارش آگاه می شود چون نامه عملش را بروی عرضه می کنند و به او گفته شود اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا «نامه عمل خود را بخوان تو خود برای حسابرسی خویش در این روز کفایت می کنی» (اسرا/۱۴) پس در این هنگام که شروع به خواندن نامه عمل می کند زبانش از شدت ترس و سرعت خواندن به لکنت می افتد پس به وی خطاب می شود: لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ «زبانت را به حرکت در نیاور تا در (خواندن) آن شتاب کنی» (قیامت/۱۶) بلکه بر ماست به حکم وعده (بر اساس نظر اشاعره) یا به حکم حکمت (بر اساس نظر معتزله) اعمال تو را گرد آوریم و بر تو آنها را بخوانیم. پس چون آنها را خواندیم از آن پیروی کن به این که اقرار کنی تو چنین کارهایی را انجام داده ای. پس اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ بر ماست بیان آن کارها و شرح مراتب کیفیهای آن. بنابراین حاصل تفسیر این آیات این است که خداوند متعال برای کافر تمام اعمالش را به تفصیل می

^۲ - محمد بن علی بن اسماعیل ابوبکر الشاشی فقیه شافعی معروف به ((قفال)) فقیه، محدث، مفسر و ادیب ماوراالنهر است و (نک، سیوطی، طبقات المفسرین، ص ۹۶-۶۵) فخر رازی از وی در تفسیر کبیر و اسرار التنزیل زیاد یاد می کند.

خواند ، چون در این إخبار از اعلان اعمال برای آنان تهدید جدی در دنیا و هراس شدید در آخرت خواهد بود .

آن گاه « قفّال » می گوید:

این وجه نیکویی برای تفسیر این آیات است و دلیلی بر بطلان آن نیست جز آن که روایتی در این باره نرسیده است (فخر رازی : ۳۰ / ۲۲۴-۲۲۳)

« محمد بن الفضل البلخی »^۳ (د / ۴۰۵ هـ) نیز به همین قول گرایش دارد و از آن تقریر روشن تری به دست داده است. شیخ طوسی به اجمال (طوسی : ۱۰ / ۱۹۶) و شیخ طبرسی (طبرسی ۱۰ / ۶۰۰) با تفصیل قول وی را آورده اند بلخی در این باره می گوید :

« ... این آیات { چهار گانه } درباره بندگان خدا در مورد نامه اعمالشان در روز قیامت است . چون پیش از این آیات و پس از آنها درباره انسان و احوال او در روز قیامت سخن به میان آمده و در آنها چیزی که نشان دهد مراد از این آیات، قرآن یا امور مربوط به این دنیاست وجود ندارد . »

آن گاه وی آیات چهار گانه را بر شرایط انسان در زمانی که نامه اعمالش را به دست می گیرد ، تطبیق می دهد .

ادله دیدگاه نخست

ادله این دیدگاه، روایات و تمسک به سیاق آیات چهار گانه است .

الف) روایات: اساس ادله این دیدگاه در نظر تمام مفسران برون نصی و بر مبنای روایات از « ابن عباس » است که می گوید :

« کان رسول الله ﷺ إذا نزل عليه القرآن يُحَرِّكُ به لسانه يُرِيدُ ان يحفظه فأنزل الله تبارك و تعالی II لا تُحَرِّكُ به لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ به

چون قرآن بر پیامبر خدا نازل می شد حضرت زبان خود را به حرکت در می آورد چون می خواست با تکرار آیات نازل در حین وحی، آنها را از بر کند پس خداوند تبارک و تعالی چنین نازل کرد « زبان خود را برای وحی حرکت نده تا به خواندنش شتاب کنی »

^۳ .ابوبکر محمد بن الفضل البلخی مؤلف کتاب ((التفسیر الکبیر)) است. و درباره شرح حال وی (نک : داودی : ۲ / ۲۲۴ رقم ۵۵۹)

مضمون این حدیث در بسیاری از کتب حدیثی اهل سنت (نک: سیوطی ، الدر المنثور : ۳۴۸/۸) از جمله در صحیحین نقل شده است (نک: بخاری کتاب التفسیر : ۶۸۰/۸ رقم ۴۹۲۷ ، مسلم ، کتاب الصلاه : ۳۳/۱ رقم ۱۴۷ و ۱۴۸) ترمذی نیز ضمن نقل این حدیث آن را (حسن صحیح) می داند. این روایات از شخص رسول مکرم اسلام نیست و در میان صحابه نیز از کسی جز ابن عباس نقل نشده است . روایات از تابعین در این زمینه نیز یا از قول ابن عباس است مانند « سعید بن جبیر » و یا دیدگاه خودشان را مطرح کرده اند بدون آن که آن را مستند به قول صحابه کند مانند « شعبی » ، « ضحاک » « قتاده » « حسن بصری » « مجاهد » (: طبری : ۱۸۷/۱۴ - ۱۹۰ ، ابن کثیر : ۴۴۹/۴ و سیوطی : ۳۴۸/۸)

در مصادر شیعی هیچ روایتی در باره این آیات از معصومان به چشم نمی خورد . تنها در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی ، از سبب نزول این آیات خبر می دهد و در آن می گوید : پیامبر خدا پس از اعلان ولایت در غدیر خم مردم را برای بیعت با امیر المومنین دعوت کردند لیکن برخی از افراد قصد داشتند از این امر سر پیچی کنند ، ناگزیر حضرت رسول بر فراز منبر شدند و خواستند از آنان براءت جویند که آیات II لا تُحَرِّكُ به لسانك لِتَعَجَّلَ بِهِ نازل شد (قمی : ۲۹۷-۳۹۶/۲) این قول به هیچ روایتی مستند نیست و گوینده آن نیز در این تفسیر که با تعبیر (قال) از وی یاد شده ، مشخص نمی باشد . افزون بر آن سوره قیامت به اتفاق مفسران مکی است (نک: معرفت ۱۰۳/۳) و آیات آن با مساله غدیر خم ارتباطی ندارد .

مفسران برای تأیید همین دیدگاه مشهور غالباً به آیه لا تَعَجَّلِ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ ان يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ ... (طه / ۱۱۴) تمسک کرده اند چون آن را از نظر موضوع و حکم با آیات مورد بحث یکسان می دانند (نک: منابع پیشین)

ب) سیاق: در این میان تنها دلیل علامه طباطبایی با سایرین تفاوت یافته ، براساس دلیل درون نصی شکل گرفته است. دلیل علامه بر این که آیات چهارگانه جمله های معترضه اند (و خطاب در آنها نبی اکرم اسلام است) استناد به سیاق این که آیات و باز همسانی آنها با آیه شریفه II لا تَعَجَّلِ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ ان يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ ... است ایشان می گوید :

«الذی یعطیه سیاق الایات الاربع بما یحفظها من الآیات المتقدّمه و المتأخره الواصفه»
 لیوم القیامه أنّها معترضه... فالآیات الاربع فی معنی قوله تعالی: لا تعجل بالقرآن
 من قبل ان یقضی الیک وحیه (طباطبایی: ۲۰ / ۱۰۹)
 آن چه که از سیاق آیات چهار گانه استفاده می شود با توجه به آیات قبل و بعد
 آنها که این آیات را دربر گرفته و از اوصاف قیامت سخن می گوید، آیات مذکور
 معترضه اند... معنای آیات چهار گانه همانند این آیه است که می فرماید: «نسبت به
 قرائت قرآن پیش از آن که وحی به اتمام رسد شتاب نکن».

بزودی خواهید دید علامه در انطباق روایات ابن عباس و دیگران بر آیات مذکور مناقشه
 می کند و از همین رو، روایات را مستند این قول نمی داند.
 پیش از بررسی و نقد این ادله لازم است به دیدگاه مفسران در رمز گشایی تکرار آیات
 حین نزول وحی اشاره می کنیم. چون نظر مفسران در این زمینه به درک عمیق تر بحث و
 نیز نقد ادله آنان کمک خواهد کرد.

رمز تکرار آیات حین نزول وحی توسط پیامبر خدا: در متن روایاتی که از ابن عباس (که
 گفتیم تنها قائل این قول در بین صحابه است) در این زمینه رسیده از حکمت تکرار آیات
 توسط پیامبر اکرم ۰ حین نزول وحی با تعبیر «یُریدُ حفظَه، می خواست وحی را از بر کند
 « طبری: ۱۸۷/۱۴، سیوطی: ۳۴۸ / ۸) «مَخَافَةَ أَنْ یَسْأَهُ، ترس از این که مبادا فراموش
 کند» (پیشین) یاد شده است. چون پیامبر خدا ۰ می خواستند آیات وحی را از بر کنند یا
 آن که می ترسیدند مبادا آیات نازل را فراموش کنند، زبان و دلب را به حرکت در می
 آوردند تا آنها را تکرار کنند. در متن روایات تابعین نیز همین نکته به عنوان حکمت تکرار
 آمده است. (پیشین) تنها از قول شعبی تعبیر «حُبّه اِیاه، حب پیامبر اکرم نسبت به وحی»
 یاد شده و می گوید:

«کان اذا نزل علی الوحی عجل یتکلم به من حُبّه اِیاه فَنَزَلَ ۱۱ لا تحرک به لسانک
 لتعجل به * انّ علینا جمعه و قرآنه

چون وحی بر حضرت نازل می شد شتاب می کردند و آن را بر زبان جاری
 می ساختند چون وحی را دوست داشتند. پس آیات (لا تحرک ...) نازل شد
 (طبری: ۱۸۷/۱۴)

جملگی قرآن پژوهان و مفسران نیز با الهام از همین روایات، رمز تکرار آیات حین وحی را در « خوف از نسیان » و « تعجیل برای حفظ آیات وحی » می دانند (نک : فرآ : ۲۱۱/۳ ، طبرسی ، جوامع : ۴۰۲/۴ ، مجمع : ۶۰۰/۱۰ ، ابن عطیه : ۴۰۴/۵ ، واحدی نیشابوری : ۴/۳۹۳-۳۹۲ ، زمخشری : ۶۶۱/۴ ، فخر رازی : ۲۲۴/۳۰ ، بیضاوی : ۵۴۸/۲ ، آلوسی : ۲۴۳/۱۶ ، سید قطب : ۳۷۷۰/۶) در این میان شیخ طوسی به دیدگاه شعبی تمایل یافته ، حکمت آن را حب پیامبر اکرم ﷺ نسبت به وحی دانسته اند (طوسی : ۱۹۶/۱۰). علامه طباطبائی بر اساس پذیرش نظریه دو نزول برای قرآن یعنی : نزول دفعی و نزول تدریجی ، بر این باورند، این خطاب برای تأدیب الهی نسبت به پیامبر اکرم ﷺ است تا در حین تلقی وحی آن چه را که هنوز برایشان خوانده نشده ، نخوانند (نه آن که آن چه بر ایشان خوانده شده تکرار نکنند) چون حضرت بنا به نزول دفعی قرآن ، پیش از نزول تدریجی از متن آیات آگاه بوده اند، ایشان می گویند :

« این آیات جمله های معترضه متضمن ادب الهی است که پیامبر را به آن تکلیف ساخته تا حضرت را در حین تلقی وحی، به آن تأدیب کند بدین صورت که ایشان به قرائت آن چه که هنوز برایشان خوانده نشده ، مبادرت نکنند و زبانشان را به حرکت در نیاورده، و خاموش باشند تا وحی به پایان رسد. » (طباطبائی : ۱۱۰/۲۰)

در واقع در کلامه علامه مشخص نشده چرا پیامبر خدا اقدام به تلاوت ادامه آیات (که هنوز با نزول تدریجی برایشان نازل نشده) در حین نزول وحی می کردند تا سخن از تأدیب الهی نسبت به ایشان مطرح شود . آیا تلاوت حضرت به دلیل علاقه شدید ایشان به کلام خدا بوده یا خوف از نسیان داشتند و یا عاملی دیگر در کار بوده است ؟

بنابراین، اگر عمده دلیل جملگی مفسران براین که این آیات جمله های معترضه اند و خطاب آنها به پیامبر خداست ، روایات می باشد از همین رو، آنان به متن همین روایات برای رمز گشایی از تکرار آیات حین وحی استناد جسته اند ، اما از نظر علامه دلیل این امر نمی تواند روایات باشد؛ بلکه از نظر ایشان وجه انطباق این روایات بر آیات مذکور آشکار نیست ایشان می نویسد :

« انّ فی انطباق هدا المعنی [من الروایات بان النبی ﷺ کان یحرک لسانه عند الوحی

مخافه ان ینساه] علی الآیات خفا »

انطباق این معنی (که در روایات در آن اشاره شده مبنی بر این که پیامبر خدا حین نزول وحی زبانشان را حرکت می دادند و آیات را تکرار می کردند مبادا آنها را فراموش کنند) بر آیات مورد بحث آشکار نیست . (طباطبایی : ۲۰ / ۱۱۶)

نقد و بررسی ادله دیدگاه نخست .

سیاق آیات چهارگانه - همان گونه که ملاحظه می کنید - هیچ دلالتی بر معترضه بودن آنها ندارد تا گفته شود این آیات در متن آیاتی که درباره قیامت و خطاب به آنان است به صورت معترضه، خطاب به پیامبر خدا است چون ظهوری در این معنا به چشم نمی خورد و همسانی این آیات با آیه شریفه II لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ (طه / ۱۱۴) نیز ، دلیلی بر این مدعا نیست بلکه حداکثر می تواند تاییدی برای این مدعا باشد. از این رو، آن چه را که علامه در رد قول دوم (که در آن از قول « بلخی » نقل شده و خطاب این آیات را به دلیل آیات قبل و بعد ، انسان و زمان آن را روز قیامت می دانست) آورده اند، نا تمام است. علامه می نویسد :

« این قول مردود است. چون جمله معترضه در معنایش نیازی به تناسب با دلالت و معنای جمله های قبل و بعدش ندارد افزون بر آن همسانی سیاق آیه شریفه II لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ (طه / ۱۱۴) با آیات مذکور ، تاییدی برای همسانی معنای آن در معنای آیات مذکور است] که هر دو خطاب که پیامبر و زمان آن حین نزول وحی است [(طباطبایی : ۲۰ / ۱۱۰)

این پاسخ از علامه تمام نیست بلکه عین مدعا و مصادر به مطلوب است چون معترضه بودن آیات چهارگانه در متن آیات قیامت ثابت نیست تا گفته شود خللی از ناحیه عدم تناسب جمله های معترضه با آیات قبل و بعد پدید نمی آید .

البته فخر رازی بر اساس یک توهم کوشیده است و جوهی را برای تناسب آیات چهارگانه با آیات قبل و بعد کشف کند. وی ابتدا می نویسد :

« گروهی از قدمای روافض گمان برده اند در الفاظ این قرآن تغییر و تبدیل راه یافته و در آن چیزهایی افزوده و یا کاسته شده است. دلیل آن این است که بین این آیات چهارگانه با آیات قبل و بعدش تناسبی نیست و اگر ترتیب این قرآن از ناحیه خدا می بود و تحریفی در آن صورت نگرفته بود ، چنین نمی بود (فخر رازی ۳۰ / ۲۲۲)

آن گاه فخر رازی پنج وجه برای ایجاد ارتباط بین این آیات و آیات دیگر سوره قیامت ذکر می کند که از جمله آنها این است :

« این رخداد همانند آموزگاری است که برای شاگردش درس می گوید و شاگرد به چپ و راست می نگیرد. آموزگار در اثنای درس به شاگرد می گوید : به چپ و راست نگاه نکن و دوباره به درس ادامه می دهد. اگر متن درس را با سخنی که استاد در اثنای درس گفته برای کسی نقل کنیم و وی سبب گفتار استاد را نداند، می گوید: سخن استاد در اثنای درس تناسبی با متن درس وی ندارد. لکن کسی که رخداد را بداند خواهد گفت : ترتیب کلام استاد نیکو و خللی در آن نیست » (همان ۳۰ / ۲۲۳)

اساس توهّم فخر رازی مبنی بر گرایش به تحریف بین قدمای شیعه (که از آنان با عنوان رافضه تعبیر می کنند) بی مناسبت؛ در هیچ منبعی از منابع شیعی و غیر شیعی اثری از تحریف آیات سوره قیامت به چشم نمی خورد و هیچ کس قائل به این پندار نیست. محدث نوری که در فصل الخطاب کوشیده تمام روایات و آثار در این زمینه را گرد آورد ، از این پندار اثری به دست نمی دهد (نک : نوری ۳۰۹) بنابراین اگر با دلیل اثبات شود آیات چهار گانه خطاب به پیامبر اکرم ۵ و زمان خطاب حین نزول وحی است ، نیازی به تلاش برای ایجاد تناسب بین آنها و آیات قبل و بعد نیست؛ چون جمله معترضه با کمترین مناسبت در متن کلام قرار می گیرد و خللی هم به فصاحت و بلاغت کلام وارد نمی کند .

به نظر ما این قول که آیات چهار گانه مذکور معترضه اند و خطاب آنها به پیامبر خداست غیر قابل قبول است. چون این قول مخالف صریح با آیات قرآن است و بر اساس «روایات عرض» که به صورت متواتر در مصادر روایی نقل شده اند (نک: حر عاملی : ۲۷ / باب ۹ ح ۲۱-۲۹-۳۵ و ۴۰ ، کلینی : ۶۹/۱ ح ۲-۴ ، عیاشی : ۹/۱ ح ۶۰۲) این مخالفت موجب عدم اعتبار این قول و سقوط آن خواهد بود. چون مفاد «روایات عرض» این است: هر چه با قرآن مخالف است اعم از روایات و اندیشه ها (و نتوان وجه جمعی برای آنها با قرآن یافت) ساقط است. توضیح آن که : در آیات قرآن حداقل سه مورد در این باره سخن به میان آمده است، آیه ۶ سوره اعلی که می فرماید : سُنْقِرُثْكَ فَلَا تَنْسِي الْاُ مَا شَاءَ اللّٰهُ .. دوم : آیات مذکور در سوره قیامت و سوم آیه ۱۱۴ سوره طه که می فرماید : فَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ترتیب نزول این سوره ها بر اساس

دیدگاه کتاب التمهید که می گوید: « بر اساس روایات موثق و مورد اعتماد گرد آمده است. » (نک : معرفت : ۱۰۳/۳-۱۰۴) بدین شرحند : سوره «اعلی» هشتمین «قیامت» سی و یکمین و «طه» چهل و پنجمین سوره نازل شده است ، بنابراین ، نخستین آیه در این موضوع که به پیامبر خدا O نازل شده این آیه است : سُنُقِرْكَ فَلَآ تَنْسَى... در این آیه خداوند به پیامبر می فرماید ما بر تو (وحی را) می خوانیم پس تو آن را فراموش نمی کنی در این جا کلمه « تَنْسَى » با صیغه نفی (نه نهی) به کار رفته و در آن اختلاف قرائت نیز به چشم نمی خورد (نک : احمد مختار عمرو و دیگران : ۱۱۹/۸) بنابراین ، این که خداوند می فرماید : « تو فراموش نمی کنی » اخبار از یک حقیقت تکوینی است یعنی : ماهیت وحی نسیان ناپذیر است نه آن که نهی انشایی باشد تا آن که تکلیفی را متوجه حضرت کند مبنی بر این که نباید وحی را فراموش کنند . علامه طباطبایی در ذیل این آیه می گوید :

« جمله سُنُقِرْكَ فَلَآ تَنْسَى أَلَا مَا شَاءَ اللَّهُ ... وعده ای است از خدای تعالی به پیامبرش به این که علم به قرآن و حفظ قرآن را در اختیارش بگذارد؛ به طوری که قرآن را آن طور که نازل شده همواره حافظ باشد و هرگز دچار نسیان نگردد و همان طور که نازل شده قرائتش کند ... و جمله ی (أَلَا مَا شَاءَ اللَّهُ) استثنایی است که تنها به منظور بقا قدرت الهیه بر اطلاقش آورده تا بفهماند خدای تعالی پس از این عطیه باز هم قادر است حضرت را گرفتار فراموشی کند ... نه آن که بخواهد بعضی از مصادیق نسیان را از عموم « لا تَنْسَى » خارج کند. بنابراین ، این آیه مانند آیه ۱۰۸ هود است که استثناء در آن تنها حکایت از قدرت مطلقه ی خداوند دارد. چون اگر چنین استثنایی تحقق یافته باشد ، اختصاصی به رسول خدا O ندارد. بلکه همه مردم این گونه اند که از هر محفوظی آن مقدار را فراموش می کنند که خدا خواسته باشد و این منتهی نخواهد بود که خداوند بر رسولش نهاده باشد ... » (طباطبایی : ۲۰ / ۲۶۶)

جالب است علامه پس از این بحث با استفاده از تفسیر آیات ، از ترتیب نزول آیات در این موضوع سخن می گوید و آن را همانند ترتیبی می دانند که - ملاحظه کردید- بر اساس روایات مطرح شده اند علامه می گوید :

« این معنا به ذهن نزدیک است که بگوییم: آیه شریفه ی سُنُقْرِئَكَ فَلَا تَنْسَى
پیش از آیه لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ ... در سوره قیامت و این آیات پیش از آیه
و لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ ... در سوره طه نازل شده اند ... » (پیشین)

به نظر ما اشکال اساسی به دیدگاه قریب به اتفاق مفسران فریقین از جمله علامه طباطبایی
که مخاطب آیات چهار گانه قیامت را، پیامبر خدا O می دانند ، در همین جا نمایان
می شود؛ اگر آیه شریفه سُنُقْرِئَكَ فَلَا تَنْسَى... به پیامبر خدا O تضمینی قطعی می
دهد و اخبار تکوینی از عدم نسیان وحی دارد به چه دلیل پیامبر خدا O پس از این تضمین،
زبان مبارک را به حرکت در می آورد و وحی را تکرار می کند تا آن را از بر کند یا مبادا
آن را فراموش نماید؟! آیا حضرت وعده ی خدا را فراموش کرده بودند با آن که خود
این آیه سُنُقْرِئَكَ فَلَا تَنْسَى به دلیل آن که مصداقی از وحی است مشمول موضوع
خود می شود و هرگز حضرت آن را فراموش نکرده اند . جز آن که بگوییم
- نعوذ بالله - حضرت به وعده ی خدا شک داشته اند . بلکه اشکال اساسی تر این دیدگاه
این است که گیریم آیات چهارگانه سوره قیامت خطاب به پیامبر خدا باشد. بر اساس این
فرض، خداوند در این آیات به پیامبرش دستور می دهد زبانشان را در موقع نزول وحی به
حرکت در نیاورند و شتاب نکنند ... آیا پیامبر خدا O چنین دستوری را فراموش یا
- نعوذ بالله - نادیده گرفته اند تا دوباره در آیه ۱۱۶ سوره طه به ایشان خطاب می شود
فَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ حتی اگر ترتیب نزول آیات در این
موضوع را به شکل دیگری فرض کنیم و بگوییم نخستین آیه در این موضوع، آیه ۱۱۴
سوره طه است؛ باز این اشکال باقی است. چون مخاطب این آیات پیامبر خدا O می باشد و
تکرار دستور به ایشان و فرض نادیده گرفتن این دستور، در این موضوع واحد به هر شکل
که باشد با عصمت ایشان منافات دارد . براساس دیدگاه علامه و نیز کسانی که
رمز خطاب لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ ... را محبت پیامبر خدا O به وحی می دانستند ، این
اشکال باز هم به طور جدی وارد است. اگر بنا به نظر علامه رمز خطاب به پیامبر خدا در
آیات چهار گانه سوره قیامت برای تأدیب حضرت باشد تا آن که حین نزول وحی، ادامه
آیات را نخوانند چرا حضرت - نعوذ بالله - این امر را نادیده گرفته اند تا دوباره خداوند
در آیه ۱۱۴ سوره طه همین خطاب را در همین موضوع به ایشان داشته باشد؟! ناگفته

پیداست نباید این مورد را با مواردی دیگر که در آنها خداوند پیامبر در یک موضوع چند بار مورد خطاب قرار می دهد مقایسه کرد و به عنوان جواب نقضی چنین گفت: آیا حضرت - نعوذ بالله - دستور خداوند را نایده گرفته اند تا دوباره خداوند ایشان را مورد خطاب قرار دهد؟! به طور نمونه خداوند در موضوع رنج پیامبر در ابلاغ وحی و حرص بر هدایت انسانها می فرماید: **ما انزلنا عليك القرآن لتشتقى (طه / ۲)** و باز در این آیه: **لعلك باخع نفسك الا يكونوا مؤمنين (شعراء / ۳)** همسان با آن در این آیه شریفه نیز می فرماید: **فلا تذهب نفسك عليهم حسرات (فاطر / ۸)** نباید این موضوع با مسئله نسیان ناپذیری وحی و آیات آن مقایسه کرد. چون به اصطلاح این قیاس مع الفارق است؛ به دلیل آن که بر خلاف موضوع وحی، موضوع در این مورد، مصداق واحد نیست و حضرت برای هدایت مردم مختلف در مقاطع گوناگون بی قرار بودند؛ در واقع مورد وحی مانند این است که فرض کنیم خداوند در مورد شخصی خاص و مصداقی واحد مانند «ابولهب» از عدم هدایت پذیری وی خبر دهد در این مورد خاص؛ خطاب مجدد در این باره به حضرت با عصمت ایشان تنافی خواهد داشت. مورد وحی نیز در حکم مصداق واحدی است که در آن یکبار اخبار از عدم نسیان وحی (در آیه ۵ / اعلی) داده تا نگرانی حضرت را نسبت به فراموشی وحی بر طرف کند و نیاز به تکرار آیات در حین وحی را منتفی سازد و نیز یکبار خطاب به حضرت برای عدم تعجیل در وحی داده (طه / ۱۱۴) تا حضرت ادامه آیات را پیش از اتمام وحی نخوانند؛ در این صورت خطاب مجدد به حضرت در آیات سوره قیامت به محذور ناسازگاری با عصمت دچار خواهد شد. به هر حال حضرت به تأدیب الهی مودب است و هرگز از فرمان خدا سرپیچی نمی کند. خداوند می فرماید: **اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** (همانا تو بر منشی بزرگ می باشی) (قلم / ۴) بنابراین به نظر می رسد چون: **اولاً: مفهوم آیه II سَنَقِرُكَ فَلَا تَنسَى** که از یک حقیقت تکوینی در باره نسیان ناپذیری وحی خبر می دهد. **ثانیاً: اشکال هایی که بر نظریه مشهور وارد است، ثالثاً: توجه به سیاق آیات سوره قیامت که صدر و ذیل درباره قیامت و احوالات انسان در آن است؛ بنابراین ادله، آیات چهار گانه ۱۶ تا ۱۹ این سوره خطاب به پیامبر اکرم 0 نیست و مخاطب آن انسان و زمان خطاب در روز جزاست. در این صورت باید این آیات را با توجه به آیات دیگر قرآن که درباره مواقف قیامت و**

چگونگی آگاهی انسان از نامه اعمال خود و قرائت آن، معنا کرد که باید در جای خود به تفصیل بررسی شود. ولی به طور فشرده - خدا آگاه تر است - چنین می توان گفت: این آیات انسان را سرزنش می کند در زمانی که عجله برای وی کار ساز نیست به او گفته می شود نامه اعمال را بخوان و در آن شتاب نکن این انسان که بر نفس خویش بصیر است

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (قیامت ۱۴) چون گناهانش را در نامه عمل ببیند با پریشانی و بالکنت زبان، شتابزده شده به دست و پا می افتد؛ در این هنگام با سرزنش به وی خطاب می شود: شتاب مکن تا حجت هایی که بر علیه توست بشناسی چون؛ **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ** بر ماست که آن ها را جمع کرده و بخوانیم یا جمع کرده و گرد آوریم - در این معنا کلمه «قرآن» به معنای ضمّ و تألیف است (نک: طوسی: ۱۰/۱۶۶)

- پس **فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ** چون خواندیم مُنقاد و پیرو آن باش که راهی برای انکار تو نیست و اگر هم انکار کنی **إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ** بر ماست که آن را به تفصیل بیان کنیم و یا شرح کیفر هر کدام از این اعمال بر عهده ماست و آن را به تفصیل بیان خواهیم کرد.. اما خطاب آیه شریف ... **لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ** .. (طه ۱۱۴) با توجه به نص سیاق آن، به پیامبر مکرم اسلام O است آن هم نه به دلیل آن که خداوند بخواهد به رسول اکرم O درباره عدم نسیان یا حفظ وحی تضمین دهد تا حضرت آیات را حین نزول تکرار نکنند (چون این تضمین - همان گونه که گفته شد - پیش از این در سوره اعلی داده شده بود) بلکه یا بر اساس نظر علامه طباطبایی به دلیل آن است که حضرت بنا بر نزول دفعی چون به متن وحی آگاه بودند در حین نزول، ادامه آیات را تلاوت می کردند و خداوند ایشان را از این کار بازداشت. و یا بنا بر نظر شیخ مفید (مفید: ۸۱) که بر آن ادعای اجماع می کنند (همان) و بیضاوی نیز به آن اشاره دارد (نک: بیضاوی: ۵۹/۲) به این دلیل است که حضرت شتاب در فهم تأویل قرآن داشته اند و آیه مذکور حضرت را از این شتاب نیز بر حذر می دارد و می فرماید پیش از پایان نزول وحی درباره دانستن تأویل آیات شتاب نکن. شیخ مفید می گوید:

«... و قد سُمِّيَ تَأْوِيلُ الْقُرْآنِ قُرْآنًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: **Π** وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا فَسُمِّيَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ قُرْآنًا وَ هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ بَيْنَ أَهْلِ التَّفْسِيرِ اخْتِلَافٌ» گاهی تأویل قرآن، قرآن نامیده می شود [مانند این

آیه که [خداوند تعالی می فرماید « به قرآن شتاب نکن پیش از آن که وحی آن به پایان رسد و بگو: پروردگار من ، مرا دانش فزونی ده» خداوند تاویل قرآن را [در این آیه] قرآن نامیده و در این مطلب بین اهل تفسیر اختلافی نیست » (مفید : ۸۱)

نتیجه :

بر خلاف نظر مشهور مفسران فریقین، مخاطب آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت ، انسان و زمان خطاب روز قیامت است و مخاطب آنها پیامبر خدا O نیستند و زمان خطاب حین نزول وحی نیست. چه این خطاب را به عنوان دستور به حضرت برای عدم شتاب در تکرار وحی در زمان نزول آن بدانیم و حکمت آن را حفظ وحی یا ترس از فراموشی وحی قلمداد می کنیم و چه برای عدم شتاب در قرائت ادامه آیاتی که هنوز به ایشان وحی نشده محسوب کنیم و حکمت آن را آگاهی حضرت از متن قرآن با نزول دفعی بنامیم. اساساً مخاطب این آیات پیامبر خدا نیستند تا نوبت به بررسی حکمت خطاب رسد و الا اگر خطاب به حضرت باشد به محذور نادیده انگاری حضرت -نعوذ بالله- نسبت به دستور خدا دچار خواهیم شد که با عصمت ایشان منافات دارد دستور خداوند در آیه II لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ (طه ۱۱۴) نیز برای منع از تکرار وحی حین نزول آن جهت حفظ یا عدم فراموشی وحی نیست؛ چون پیش از این در آیه ۵ سوره ی اعلی چنین تضمینی از ناحیه خدا داده شده و فرموده است II سُنْقَرُوءُكَ فَلا تَنْسَى... جمله اخباری II لا تَنْسَى حکایت از حقیقت نسیان ناپذیری وحی دارد ، بنابراین خطاب در آیه ۱۱۴ طه نیز یا برای عدم شتاب در قرائت ادامه آیاتی است که هنوز به نزول تدریجی نازل نشده است و یا عدم شتاب برای دریافت تأویل و تبیین وحی پیش از اتمام الفاظ وحی است .

منابع

قرآن کریم

آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح، محمد حسین العرب دارالفکر ، بیروت، ۱۴۱۷هـ

ابن شهر آشوب ،محمد، **متشابه القرآن و مختلفه**، انتشارات بيدار، قم، ١٤١٠ هـ
ابن عطيه اندلسى، عبدالحق، **المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز**، تحقيق عبدالسلام عبدالشافى
، دارالكتب العلميه ، بيروت، ١٤١٣ هـ

ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، تحقيق عبد السلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلام،
١٤٠٤ هـ

ابن كثير، اسماعيل ، **تفسير القرآن العظيم**، دارالمعرفه، بيروت، بى تا
احمد مختار و ديكران ، **معجم القراءات القرآنية**، انتشارات اسوه، ايران، ١٤١٣ هـ
بيضاوى، عبدالله ، **انوار التنزيل و اسرار التاويل**، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٠٨ هـ
ترمذى، محمد، **الجامع الصحيح (سنن الترمذى)** ، تحقيق احمد محمد شاكر، بيروت، بى تا
حر عاملى ، محمد، **وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة**، آل البيت ، قم ، ١٤١٢ هـ
داوودى، محمد بن على، **طبقات المفسرين**، دارالكتب العلمى، بيروت، بى تا
راغب اصفهانى، حسين، **مفردات الفاظ القرآن؛ تحقيق صفوان عدنان داوودى**، بيروت، **الدار الشاميه ؛**
١٤١٦ هـ

زمخشرى، محمود ، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقويل فى وجوه**
التاويل، دارالكتاب العربى، بيروت، بى تا

سيد قطب ، **فى ظلال القرآن** ، دارالشروق، بيروت، چ دهم، ١٤٠٢ هـ
سيوطى ، جلال الدين ، **طبقات المفسرين** ، دارالكتاب العلميه ، بيروت بى تا
----- **الدرر المنثور فى التفسير بالمأثور**، دارالفكر، بيروت ، ١٤٠٣ هـ
طباطبايى (علامه طباطبايى)، محمد حسين، **الميزان فى تفسير القرآن** ، قم، جماعة المدرسين بحوزه
قم

طبرى، (ابن جرير) ، **جامع البيان فى تاويل القران**، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨ هـ
طبرى، فضل بن حسن ، **مجمع البيان لعلوم القرآن** ، تصحيح ، هاشم الرسول المحلاتى،
دارالمعرفه، بيروت، ١٤٠٦ هـ

----- ، **جوامع الجامع**، تصحيح ابوالقاسم كرجى، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٨ ش
طوسى (شيخ طوسى) ، محمد ، **التبيان فى تفسير القرآن**، تحقيق، احمد حبيب قصير العاملى، دار
احياء

التراث العربى، بيروت، بى تا
عبدالقادر رازى، محمد، **تفسير اسئلة القرآن المجيد و اجوبتها**، تعليق محمد على الانصارى، قم ،
١٣٤٩ ش

عياشى، محمد، **كتاب التفسير (تفسير العياشى)**، تصحيح هاشم رسول محلاتى، المكتبة الاسلامية ، طهران ، بى تا .

فخر رازى، **التفسير الكبير**، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، بى تا
فرآ ، يحيى بن زياد، **معانى القرآن** ، تحقيق عبدالفتاح اسماعيل حلبى، انتشارات ناصر خسرو، طهران، ١٣٦٠ ش

قرطبى، محمد، **الجامع لاحكام القرآن** ، دارالكتاب العربى، القاهرة، ١٣٨٧ هـ
قمى، على بن ابراهيم ، **تفسير { المنسوب الى } القمى**، تصحيح جزائرى، دارالكتاب ، قم، ١٣٧٨ هـ
كلينى، محمد، **الكافى**، تصحيح على اكبر الغفارى ، دارالكتاب الاسلاميه، ط. الثالثه ، ١٣٨٨ ق
مسلم، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقيق محمد فواد عبدالباقي، بيروت، بى تا
مشهدى محمدرضا، **كنزالدقائق و بحر الغرائب**، تحقيق حسين درگاهى، موسسه الطبع و النشر ، طهران، ١٤١١ هـ

معرفت، محمد هادى، **التمهيد فى علوم القرآن** ، مطبعة مهر، قم ، ١٣٩٦ هـ
مفيد (شيخ مفيد)، محمد، **اوائل المقالات فى المذاهب و المختارات** ، تحقيق ابراهيم انصارى، ايران، ١٤١٣ هـ

نورى ، ميرزا حسين، **فصل الخطاب فى تحريف كتاب رب الارباب** ، طبع سنگى ، بى جا، بى تا
واحدى نيشابورى، على، **الوسيط فى تفسير القرآن المجيد**، تحقيق ، عادل احمد عبدالموجود و ديگران ، دارالكتب العلميه ، بيروت، ١٤١٥ هـ